

روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران

مطالعه موردی: روستاهای حومه شهرستان بوشهر (چاه کوتاه، آب‌طویل، تل اشکی)

** عبدالرسول هاشمی

دانشگاه تهران

* دکتر منصور وثوقی

دانشگاه تهران

چکیده

مشارکت سیاسی یکی از معیارهای توسعه سیاسی به طور خاص و توسعه به طور کلی است. هدف از این تحقیق بررسی و شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی روستاییان است. برخی از این عوامل که در نظریات دانیل لرنر، اینکلس و اسمیت، رابرت دال، لیبست و هانتینگتن به عنوان عوامل نوسازی‌کننده جامعه و رواج‌دهنده اشکال جدید رفتارهای اجتماعی بیان شده‌اند عبارتند از: وضعیت اقتصادی، شغل، تحصیلات، ارتباط با شهر، استفاده از وسایل ارتباط جمعی. علاوه بر این، برخی عوامل روانشناختی مانند احساس بی‌قدرتی و اعتماد به دولت به عنوان متغیرهای واسط مورد بررسی قرار گرفته‌اند. فرضیه اصلی تحقیق این است که با بهبود شاخص‌های اجتماعی مشارکت سیاسی افزایش یافته است. این فرضیه در دو بعد مشارکت سیاسی رسمی و غیررسمی مورد بررسی و سنجش قرار گرفت. روش تحقیق، روش پیمایشی بود که با استفاده از تکنیک پرسشنامه انجام شد. جامعه مورد مطالعه سرپرستان خانوارهای روستایی دهستان اشکی حومه شهرستان بوشهر بود. با استفاده از نمونه‌گیری چندمرحله‌ای سه روستای چاه کوتاه، آب‌طویل و تل اشکی که معرف سه سطح توسعه‌یافتگی بالا، متوسط و پایین بودند به طور تصادفی انتخاب شدند. نتایج تحقیق حاکی است که مشارکت سیاسی غیررسمی همراه با افزایش سطح تحصیلات، ارتباط با شهر و استفاده از رسانه‌های گروهی افزایش یافته است. اما مشارکت سیاسی رسمی تنها در سطح متوسط ارتباط با شهر و تحصیلات ابتدایی بیشتر شده است و پس از آن رو به کاهش داشته است. به علاوه، مشارکت رسمی همبستگی مثبت بالایی با اعتماد به دولت داشته است. این موضوع نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی غیررسمی بیش از جنبه رسمی مشارکت با شاخص‌های توسعه و تأییدکننده نظریات نوسازی رابطه دارد. کلیدواژه‌ها: مشارکت رسمی، مشارکت غیررسمی، روستاییان، اعتماد به دولت، بی‌قدرتی.

Villagers and Political Participation in Iran

Mansour Vosooghi, Ph.D.

Associate professor, Faculty of Social Sciences
University of Tehran

Abdolrasoul Hashemi, M.A.

Department of Rural Development
University of Tehran

Abstract

Political participation is one of the main criteria for political development. The general aim of this research is the study of social and cultural factors of political participation in order to examine some theories, known as modernization. These factors are: economic state, job, education, urbanization, using mass media, sense of powerlessness, and confidence in the government. The general hypothesis is that the social index improvement leads to the enhancement of political participation. This statement is discussed in two items: formal and informal political participation. The method of research is survey with questionnaire technique. The case society is family supervisors of the rural district around the city of Bushehr. To select cases by technique of multistage sampling, three villages named Chah kootah, Abtavill and Talashki that are examples for three level of high, average and low development were determined. Then 250 questionnaires were distributed according to the population of villages. The results show that there are considerable differences between formal and informal political participation. Informal aspect increases in consequence of the enhancement level of education, urbanization and using mass media, but formal aspect is highly related to the confidence in the government. Therefore we can conclude that informal political participation can illustrate and improve better modernizing theory and political and environmental agents have high influence on formal ones.

Keywords: Political participation, official participation, government, sense of powerlessness.

* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن، دانشیار گروه توسعه روستایی دانشکده علوم اجتماعی.

vosooghi@chamran.ut.ac.ir

** کارشناسی ارشد توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، hashemi_2005@yahoo.com

مقدمه

مشارکت سیاسی یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی سیاسی است و یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی در کشورها به‌شمار می‌رود. توسعه سیاسی خود یکی از ابعاد توسعه همه‌جانبه است. از این رو، پرداختن به مقوله مشارکت سیاسی می‌تواند روشنگر یکی از ابعاد توسعه‌یافتگی باشد. موضوع مشارکت به عنوان یکی از رهیافت‌های نوین در مباحث توسعه مطرح است و صاحب‌نظران مباحث توسعه پس از تجربه چندین دهه برنامه‌های توسعه به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از مؤثرترین راه‌های رسیدن به توسعه واقعی و با دوام، همان جلب مشارکت مردم در فرایند توسعه از مرحله تصمیم‌گیری تا اجرا و همچنین با صرفه‌ترین و پایدارترین روش است.

در ایران صرف‌نظر از بعد سیاسی، از نظر تاریخی، مشارکت در امور مختلف در شهرها و روستاها کم و بیش وجود داشته است. به طور مثال، در جوامع روستایی از رسم بیل‌زنی دسته‌جمعی و کمک به درو کردن گندم، تأمین امنیت محصول، سنت چرخ‌ریسان، بنه و مراسم مذهبی می‌توان نام برد. از نظر سیاسی و اداری در دوران باستان پس از حمله اسکندر مقداری از آداب و رسوم یونانیان از جمله تشکیل مجلس نمایندگان وارد زندگی ایرانیان شد. در دوران جدید نخستین الگوی مشارکت که با الهام از تحولات کشورهای اروپایی مانند فرانسه در ایران پیاده شد تأسیس مجلس شورای ملی بود. در دوران معاصر، انقلاب مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و برگزاری انتخابات از جمله انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد سال ۱۳۶۷ از جمله برهه‌های زمانی بود که مشارکت در امور سیاسی به حداکثر رسید.

در تبیین موضوع باید گفت که جامعه ایران به‌خصوص در صد سال اخیر دچار تحولات اساسی شده است که به تعبیری ناشی از قدم گذاردن به مرحله مدرنیسم است. همزمان با درگیر شدن هر چه بیشتر جامعه با پیامدهای مدرنیسم برخی مفاهیم و دستاوردهای آن مانند انتخابات آزاد، قانون اساسی و حکومت قانون نیز وارد عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان شد. این ارزش‌ها در تقابل جدی با ارزش‌های پدرسالارانه و اقتدارگرایانه‌ای قرار گرفته است که ناشی از سنت دیرینه حکومت‌های مطلقه از نوع استبداد شرقی است. از این رو، بحث مشارکت سیاسی یکی از مباحث مهم در جامعه ایران است.

موضوع مورد مطالعه در این مقوله بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی روستاییان است. به طور مختصر منظور از عوامل اجتماعی، عواملی است که در ساخت جامعه

روستایی از قدیم وجود داشته و برخی نیز همراه با ورود عناصر نوسازی تحول پیدا کرده است. این عوامل عبارتند از: سن، وضعیت اقتصادی، تحصیلات، شغل، ارتباط با شهر و برخورداری از وسایل ارتباط جمعی و نوع روستا. برخی عوامل نیز جنبه روانشناختی - اجتماعی دارند. در این مطالعه اعتماد به دولت و احساس بی‌قدرتی مورد بررسی قرار گرفته و ارتباط آن‌ها با موضوع مشارکت سیاسی سنجیده شده است.

در چند دهه اخیر موضوع مشارکت سیاسی در روستاها به دلیل پدید آمدن گروه‌های جدید روستایی که دارای تحصیلات بالاتر و برخوردار از وسایل ارتباط جمعی و امکانات اقتصادی بیشتری هستند ابعاد تازه‌تری پیدا کرده است. از این رو، برخی از سؤالاتی که پاسخگویی به آن‌ها ضرورت انجام تحقیق را ایجاد می‌کند عبارتند از:

- عوامل اجتماعی مؤثر در فرایند مشارکت سیاسی کدام هستند و در این میان عوامل اجتماعی متأثر از نوسازی از قبیل تحصیلات، ارتباط با شهر و رسانه‌های گروهی در جلب مشارکت سیاسی روستاییان چه نقشی دارند؟

- عوامل روانشناختی - اجتماعی مانند اعتماد به دولت و احساس بی‌قدرتی در مشارکت سیاسی روستاییان تا چه حد نقش دارند و آیا می‌توان در تبیین مشارکت به عنوان متغیر واسط از آن‌ها سود جست؟

- آیا بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی روستاییان به افزایش مشارکت سیاسی آنان منجر شده است؟

- چه تغییراتی در سطوح و انواع مشارکت سیاسی در اثر فرایندهای نوسازی ایجاد شده است؟

- چه گروه‌هایی از روستاییان دارای بیشترین میزان مشارکت سیاسی بوده‌اند و چه گروه‌هایی مشارکت کمتری داشته‌اند؟

مشارکت سیاسی روستاییان

تصور اولیه ممکن است این باشد که مشارکت سیاسی مرتبط با شهر و شهرنشینی است و روستاییان کمتر دارای این نوع از مشارکت‌اند. این تصور با پشتیبانی نظری بسیاری از مطالعات که زیر عنوان نوسازی سیاسی انجام گرفته است تقویت و تأیید می‌شود. بر اساس این نظریات، جوامع بر پایه دو قطب سنتی و مدرن مشخص می‌شوند و هر چه به قطب

مدرن نزدیک‌تر شوند اشکال جدید زندگی اجتماعی و از جمله مشارکت سیاسی و اجتماعی گسترش می‌یابد. بنابراین، شهرنشینی، صنعتی شدن و گسترش رسانه‌های گروهی و افزایش تحصیلات و رفاه اقتصادی منجر به افزایش سطح مشارکت می‌شود و ساکنان مناطق شهری به دلیل برخورداری بیشتر از جلوه‌های مدرن زندگی، مشارکت بیشتری در حیات سیاسی و اجتماعی خود دارند مطالعات دانیل لرنر (از کیا ۱۳۸۰: ۱۰۸)، لیپست (Lipset)، اینکلس (Inkeles) و اسمیت (سو ۱۳۷۸: ۵۷) مؤید این مطلب هستند. پالمِر (Palmer)، اشترن (Stern) و گایل (Gaile) در کتاب خود با عنوان *نگرش جدید به علم سیاست* نتیجه می‌گیرند که «جوامع بدوی و روستایی هر دو اساساً بر مبنای خطوط خویشاوندی سازمان می‌یابد و فاقد هرگونه وفاداری به ساخت‌های غیرخویشاوندی نظیر کشور هستند و به جای وابستگی به خلاقیت و نوآوری و آمادگی برای قبول شیوه‌های نوین، به سنت‌های گذشته به عنوان راه حل مشکلات خود می‌نگرند» (پالمِر ۱۳۷۱: ۸۸).

این تصورات و نظریات درباره ارتباط میان ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی و میزان مشارکت باید با دقت مورد ارزیابی قرار گیرد زیرا شواهد فراوانی از نقش گسترده روستاییان در زندگی اجتماعی و سیاسی موجود است. از نظر تاریخی می‌توان گفت که دهقانان خود یکی از نیروهای عمده ضدفئودالی در انقلاب فرانسه بودند و در فروپاشی نظام فئودالی نقشی مؤثر ایفا کردند. جنگ‌ها و شورش‌های دهقانی حرکت‌هایی بر ضد نظام اربابی بودند که در فاصله قرون وسطی و قرون جدید رخ دادند. از مهم‌ترین جنگ‌های دهقانی باید از شورش فلاندر در ۱۳۲۱، فرانسه در ۱۳۵۶، انگلستان در ۱۳۸۱، سوئیس در ۱۵۱۳-۱۵، آلمان در ۱۵۲۴-۲۵ و روسیه در اوایل قرن هفدهم نام برد (بشیریه ۳۸۰: ۲۰۸).

نقش دهقانان در جنبش‌های فاشیستی و ضدمدرنیستی قرن بیستم نیز چشمگیر بوده است. در کشورهایی چون آلمان، اسپانیا، پرتغال و ژاپن که به واسطه عدم وقوع انقلاب‌های ضدفئودالی شاهد تداوم طبقات دهقان و زمین‌دار بودند حمایت طبقات دهقانی از جنبش و حکومت‌های فاشیستی در دوره‌های بحران نوسازی و پیدایش گرایش‌های رادیکال راست‌گرا پدیده‌ای عمومی بوده است. نقش روستاییان در جنبش‌های انقلابی در طی قرن بیستم در کشورهایی مانند روسیه، چین، مکزیک، ویتنام، الجزایر و کوبا نیز گسترده بود. به طور کلی، مقابله با گسترش روابط سرمایه‌داری و اقتصاد کالایی و تجاری شدن کشاورزی و کوشش برای حفظ شیوه‌های زندگی سنتی، دهقانان را در طی این قرن در بسیاری از کشورها از نظر

سیاسی فعال ساخت و به وقوع شورش‌های دهقانی انجامید. به علاوه، نقش دهقانان در زندگی سیاسی در قالب جنبش‌های دهقانی بیشتر در دوره‌های انقلاب و تحول اجتماعی و پیدایش جنبش‌های توده‌ای محسوس بوده است تا در دوره‌های ثبات سیاسی (بشیریه ۱۳۸۰: ۲۰۶).

همچنین پشتیبانی دهقانان از انقلاب ملی در ویتنام و خشونت‌های دهقانی در نقاط دیگر که به صورت موضوعی مهم در اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رخ داد باعث شگفتی و رد نظریات کسانی شد که هنوز تصویر دهقانان بی‌اعتنا از لحاظ سیاسی را در ذهن داشتند. با این حال، در بسیاری از کشورها لبه گسترده سیاست‌های دولت متوجه بهره‌گیری از روستاها برای حمایت از اهداف سیاسی و اقتصادی بوده است. در مقابل، واکنش دهقانان بسیار پراکنده و متفاوت بوده است. به طور مثال، اغلب واکنش‌های آن‌ها به صورت صرفاً مذاکره یا مانورهای محدود محلی و یا ظفره رفتن از این سیاست‌ها بوده است. در برخی کشورها مثل هند و ژاپن دهقانان متوسط یا کشتکاران به طور کلی حالت حامی حکومت را داشتند و در موارد دیگر اکثریت جمعیت روستایی بی‌اعتنا بوده‌اند (واینر - هانتینگتن ۱۳۷۹: ۱۵۷).

مایکل راش نیز ارتباط میان ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی و مشارکت را مورد بررسی دقیق‌تری قرار می‌دهد بر اساس این مطالعات، ساکنان روستایی ژاپن مشارکت بیشتری نسبت به ساکنان شهری دارند همچنین در بسیاری از کشورهای جهان سوم افرادی که در روستاها زندگی می‌کنند احساس هویت بسیار نیرومندتری دارند تا کسانی که در نواحی شهری رو به گسترش به سر می‌برند (راش ۱۳۸۱: ۱۳۲).

به نظر بشیریه در تاریخ معاصر ایران دهقانان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی نداشتند و بیشتر از سوی گروه‌ها و نیروهای سیاسی گوناگون بسیج شده‌اند. از آغاز انقلاب مشروطه اوضاع دهقانان یا مسئله ارضی و دهقانی توجه گروه‌های مختلف را به خود جلب کرد. در واقع گروه‌های دیگر از منافع دهقانان حمایت می‌کردند. در دوران مشروطه جنبش دهقانی مهمی رخ نداد و الغای نظام تیولداری پس از انقلاب اکثریت دهقانان را به صورت مزارعه کار درآورد. شورش‌های جسته و گریخته دهقانی در سال‌های انقلاب مشروطه از جمله در سال ۱۲۸۷ در منطقه رشت رخ داد، همچنین شورش‌های مشابهی در قوچان، آذربایجان، اصفهان، بزم و جیرفت به‌وقوع پیوست. جنبش جنگل نیز از یک دیدگاه شورش دهقانی بود. همچنین پس از شهریور ۱۳۲۰ مسئله ارضی - دهقانی دوباره توجه احزاب و

سیاستمداران را به خود جلب نمود و نیروهای دهقانی در حکومت‌های خود مختاری نقش داشتند که پس از جنگ دوم در سال‌های ۲۵ - ۱۳۲۴ در آذربایجان و کردستان تشکیل شد. در تحولات انقلاب سال ۱۳۵۷ نخست در چند مورد محدود حمایت برخی از افسار روستایی از رژیم شاه ظاهر شد اما با گسترش جنبش انقلابی به زودی از میان رفت (بشیریه ۱۳۸۰: ۲۱۸)

در یک جمع‌بندی می‌توان نتیجه گرفت که دو عامل در زمینه مشارکت سیاسی روستاییان تأثیر به‌سزایی داشته است: (۱) میزان توسعه‌یافتگی جامعه روستایی و بسط جامعه مدنی در سراسر جامعه و (۲) تسلط و اقتدار دولت مرکزی. مشارکت سیاسی روستاییان در شکل خشونت‌آمیز و انقلابی در شرایطی روی داده است که از طرفی جامعه مدنی بسط و توسعه نیافته و کشور در حالت عقب‌ماندگی است و از طرف دیگر حکومت مرکزی نیز فاقد ابزار، نیروها و سازماندهی لازم برای گسترش اقتدار خود در تمامی مناطق است. در چنین حالتی و به‌خصوص در شرایطی که جامعه در حال تحول و گذرا است وقوع شورش‌ها و انقلابات بسیار محتمل است.

مشارکت سیاسی روستاییان در شکل مسالمت‌آمیز و در چهارچوب قوانین و مقررات در جامعه مدنی در صورتی گسترش می‌یابد که جامعه به سطح قابل قبولی از توسعه‌یافتگی رسیده باشد و وجود نهادهای مدنی و سازمان‌های محلی قدرتمند در روستاها کانال‌های لازم را برای سازماندهی و هدایت مشارکت سیاسی مؤثر روستاییان فراهم نماید. در این شرایط ساکنان مناطق روستایی بهتر می‌توانند با کمک این نهادها منافع خود را در جریان انتخابات و فعالیت‌های سیاسی تأمین کنند.

چهارچوب نظری تحقیق

چهارچوب نظری این تحقیق بر مبنای نظریات صاحب‌نظران مکتب نوسازی تدوین شده است. اساس این نظریات بر تفکیک و تمایز دو نوع جامعه سنتی و مدرن قرار دارد. جامعه مدرن بر مبنای ویژگی‌هایی از قبیل داشتن یک اقتصاد پیشرفته، انواع تکنولوژی‌های جدید، سازمان‌های اجتماعی تمایز یافته، ثبات و توسعه سیاسی، بالا بودن سطح تحصیلات، بهداشت و درمان و به طور خلاصه همه آن چیزهایی که خوب تلقی می‌شوند تعریف شده است. بر مبنای این ویژگی‌های عینی و بیرونی، رفتار اجتماعی و طرز تفکر افراد نیز متناسب با آن

شکل گرفته است. از جمله این ویژگی‌های رفتاری، مشارکت گسترده مردم در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. در مقابل، جامعه سنتی قرار می‌گیرد که هنوز به سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نرسیده است و ویژگی‌های اقتصادی افراد نیز مستلزم مشارکت گسترده در امور اجتماعی و سیاسی نیست. تحقیقات متعدد انجام گرفته در قالب این مکتب گویای این مطلب است که حرکت جامعه به سمت توسعه همه جانبه بوده و به دنبال پدید آمدن گروه‌های اجتماعی و اقتصادی نوین، اشکال جدید زندگی اجتماعی از جمله مشارکت سیاسی نیز ایجاد می‌شود. بنابراین، گروه‌هایی از جامعه که بیشتر از مواهب توسعه از جمله رفاه اقتصادی، تعلیم و تربیت، دسترسی به رسانه‌های گروهی، شهرنشینی و برخوردار هستند زمینه‌های مساعدتری برای مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی دارند.

در این تحقیق، در چهارچوب مکتب نوسازی و جوه مشترک نظریات دانیل لرنر، اینکلس و اسمیت، لیپست، رابرت دال و هانتینگتن مورد استفاده قرار گرفته است.

لرنر (Lerner) مطالعه خود را در شش کشور خاورمیانه (ترکیه، لبنان، ایران، اردن، مصر و سوریه) متمرکز ساخته که حاصل آن کتابی است به نام *گذر از جامعه سنتی، نوسازی در خاورمیانه* وی با رویکرد جامعه‌شناختی - روانشناختی به مطالعه پرداخته است. اندیشه لرنر در چهارچوب نظریه اشاعه فرهنگی است به این معنی که با بسط و نشر عناصر فرهنگی جوامع مدرن در کشورهای جهان سوم آمادگی روانی و اجتماعی برای پذیرش عناصر فرهنگی جدید و ایفای نقش مؤثر در این رابطه فراهم می‌شود. به نظر لرنر مهم‌ترین عناصر و متغیرهای نوسازی‌کننده عبارتند از: رسانه‌های گروهی، تعلیم و تربیت و شهرنشینی. نفوذ و گسترش این عناصر به درون جامعه سنتی دگرگونی در نگرش‌ها و باورهای مردم را در پی دارد. یکی از شاخص‌های این نگرش‌های جدید وجود همدلی و بروز شخصیت انتقالی در افراد است. به این معنی که شخص این توانایی را در خود می‌بیند که خود را به جای دیگری بگذارد و به کنش مثبت و سازنده با دیگران بپردازد. بر همین قیاس مشارکت افراد در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی نیز یکی از ابعاد توسعه اجتماعی و روانی به‌شمار می‌رود (از کیا ۱۳۸۰: ۱۰۸).

اینکلس و اسمیت نیز به ابعاد روانی و اجتماعی نوسازی می‌پردازند و انسان نوین را فراهم‌کننده توسعه اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند که دارای دو جنبه داخلی و خارجی است که یکی به محیط وی مربوط می‌شود و دیگری به وجهه نظر، ارزش‌ها و احساسات او. آن‌ها به بیان شاخص‌های متعدد تجدد در انسان نوین از جمله تمایل به

برنامه‌ریزی و مشارکت در امور روی می‌آورند و عواملی مانند آموزش و پرورش، محیط شهری، وسایل ارتباط جمعی، دولت ملی و احزاب سیاسی و فعالیت در مشاغل جدید را در بروز آن‌ها مؤثر می‌دانند. اینکلس و اسمیت از میان این عوامل بر نوع شغل و کار در کارخانه بیشتر تأکید دارند (از کیا ۱۳۸۰: ۱۰۹).

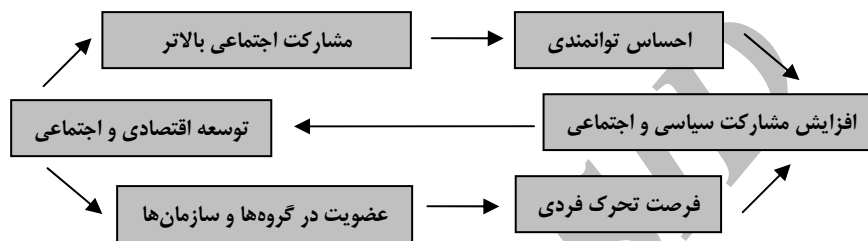
لیپست با بیان ارتباط بین توسعه اقتصادی و دموکراسی معتقد است میزان رفاه و توسعه اقتصادی کشورها را می‌توان به صورت عامل مهمی برای توسعه‌یافتگی سیاسی و دموکراسی در نظر گرفت. به نظر او همه شاخص‌های توسعه اقتصادی مانند ثروت، صنعتی شدن و شهرنشینی و تحصیلات چنان با هم مرتبط هستند که تشکیل یک عامل واحد می‌دهند و این عامل درجه همبستگی بالایی با دموکراسی دارد (سو ۱۳۷۸: ۶۶).

این بخش از مطالعات لیپست در سطح کلان و در سطح کشورها مطرح است. بخش دیگری از تحقیقات لیپست در کتاب او با عنوان *انسان سیاسی* آمده است. وی با استفاده از یافته‌های آماری در خصوص ویژگی‌های اجتماعی رأی‌دهندگان و مشارکت‌کنندگان در فعالیت‌های سیاسی و طبقه‌بندی آن‌ها به دو گروه (مشارکت بالا و پایین) به تدوین قواعد عام در زمینه علل شرکت در انتخابات می‌پردازد. عوامل اجتماعی مورد بررسی لیپست عبارتند از درآمد، تعلیم و تربیت، نژاد، جنس، اقامت، شرایط اجتماعی، تأهل، عضویت در سازمان‌ها (Lipset 1964: 184).

هانتیگتن (Huntington) مطالعات متعددی در زمینه توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی انجام داده است و به تأسی از لرنر نوسازی را فراگردی چندبعدی می‌داند که در همه زمینه‌های اندیشه و فعالیت جریان دارد. به نظر وی جنبه‌های اصلی نوسازی عبارتند از شهرنشینی، صنعتی شدن، دنیاگرایی، دموکراتیزه شدن، آموزش و دسترسی به رسانه‌های ارتباط جمعی. وی بر نهادینگی و ثبات سیاسی همراه سطح قابل قبولی از مشارکت سیاسی به عنوان دو معیار توسعه سیاسی تأکید می‌کند. وی تحرک اجتماعی را که بر اثر گسترش ارتباطات، تحصیلات و شهرنشینی و ارتقای وضعیت اقتصادی به وجود می‌آید، عامل اصلی مشارکت سیاسی می‌داند که چنانچه با عدم نهادینگی سیاسی توأم نباشد بی‌ثبات کننده و موجب تباهی سیاسی است (هانتیگتن ۱۳۷۰: ۸۵).

یکی از تأکیدی که در نظریه هانتیگتن مطرح می‌شود اهمیت فرهنگ به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده توسعه سیاسی و ایجاد دموکراسی است. عامل فرهنگ در مکتب نوسازی جدید به طور گسترده‌تری مورد بررسی قرار گرفته است. (سو ۱۳۷۸: ۱۰۴).

هانینگتن و نلسون در کتابی با عنوان *مشارکت سیاسی در کشورهای در حال توسعه* یک *انتخاب مشکل* معتقدند که توسعه اقتصادی و اجتماعی به دو صورت بر مشارکت مردم تأثیر می‌گذارد: الف) از طریق تحرک اجتماعی به این صورت که به کسب منزلت اجتماعی بالاتر برای فرد منجر می‌شود و در نتیجه توانمندی و قدرت تأثیرگذاری او افزایش می‌یابد؛ به طور مثال افزایش میزان سواد، ب) از طریق ایجاد سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی نسبتاً مستقل به‌گونه‌ای که فرد با عضویت در آن‌ها امکان و موقعیت مناسب‌تری برای مشارکت پیدا می‌کند (خاکساری ۱۳۸۰: ۴۷).

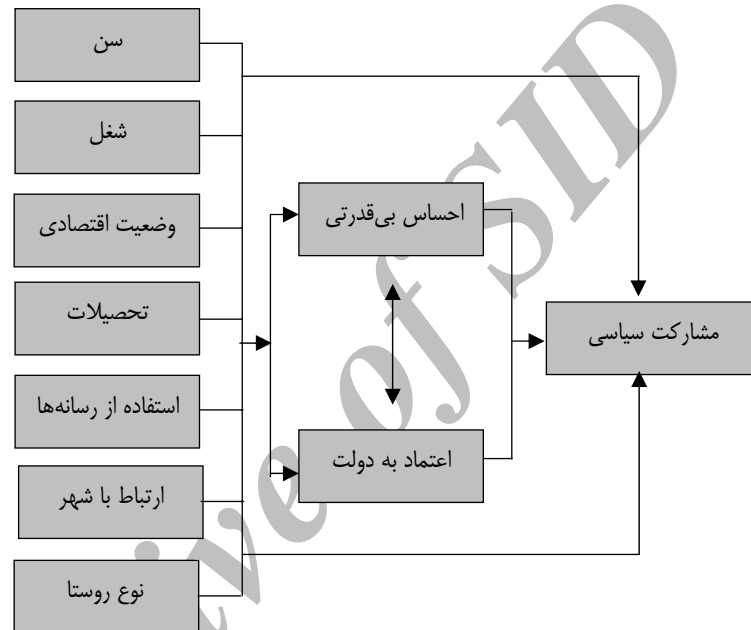


رابرت دال (Robert Dahl) حتی پیش از لیپست مباحث خود را دربارهٔ دموکراسی آغاز کرده بود. به عقیدهٔ او دموکراسی تنها در قالب پلی‌آرشی امکان تحقق دارد و به همان میزان که جوامع پیشرفت می‌کنند، متکثرتر می‌شوند و گروه‌های متنوع‌تری پدید می‌آید و زمینه رقابت گسترده‌تر و ایجاد دموکراسی فراهم می‌شود (بدیع ۱۳۷۶: ۲۵). علاوه بر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، برابری در بهره‌مندی از مواهب طبیعی و اقتصادی نیز لازمه تحقق پلی‌آرشی است و از آن‌جا که جوامع کشاورزی غالباً مستعد نابرابری‌های تمرکز یابنده هستند، امکان تحقق پلی‌آرشی در آن‌ها کمتر است (دال ۱۳۶۴: ۱۱۵).

مدل نظری تحقیق

مدل نظری این تحقیق تلفیقی از آرا و نظریاتی است که در بخش چهارچوب نظری مطرح شد. در مورد نظریه‌هایی که زیر عنوان مکتب نوسازی آمده است. متغیرهایی که معمولاً در غالب این مباحث به عنوان عوامل نوسازی جامعه سنتی مطرح شده‌اند در تحقیق حاضر به عنوان عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی مورد بررسی واقع شده است. این عوامل عبارتند از: وضعیت اقتصادی، شغل، تحصیلات، ارتباط با شهر، استفاده از رسانه‌های گروهی و نوع روستا.

از طرف دیگر دو متغیر احساس بی‌قدرتی و اعتماد به دولت به عنوان متغیرهای واسطه در مدل نظری تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بر این اساس انتظار می‌رود که گروه‌هایی از روستاییان که بیشتر از مواهب توسعه و نوسازی بهره‌مند هستند، احساس بی‌قدرتی کمتر و اعتماد بیشتری به دولت برای شرکت در امور سیاسی و اجتماعی پیدا کنند. احساس بی‌قدرتی و اعتماد می‌تواند توجیه‌کننده نقش گسترده‌تر گروه‌های جدید روستاییان در حیات سیاسی و اجتماعی باشد. به عبارت دیگر جریان توسعه و نوسازی در روستاها سبب می‌شود که احساس توانمندی و اعتماد به دولت در میان روستاییان تقویت شود و از این طریق زمینه روانی برای مشارکت سیاسی بیشتر فراهم شود.



اهداف تحقیق

بر اساس آنچه در مبانی و چهارچوب نظری گفته شد اهداف تحقیق عبارتند از:

- ۱- بررسی رابطه برخی عوامل اجتماعی مطرح در نظریات نوسازی مانند وضعیت اقتصادی، نوع شغل، تحصیلات و سواد، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، رابطه با شهر و شهرنشینی با میزان و نوع مشارکت سیاسی.
- ۲- بررسی رابطه برخی عوامل روانشناختی با میزان و نوع مشارکت سیاسی. این عوامل عبارتند از: احساس بی‌قدرتی و اعتماد به دولت.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های تحقیق بر اساس چهارچوب نظری و اهداف عبارتند از:

- ۱- به نظر می‌رسد بین میزان سن افراد و میزان مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد به این صورت که با افزایش سن بر میزان مشارکت سیاسی افزوده می‌شود (با استفاده از تحقیقات لیپست).
- ۲- به نظر می‌رسد بین نوع شغل و میزان مشارکت سیاسی روستاییان رابطه وجود دارد، به این نحو که مشاغل جدید در بخش‌های صنعتی و شهری با مشارکت بیشتری نسبت به مشاغل سنتی کشاورزی همراه است (با استفاده از نظریات لرنر، اینکلس و اسمیت، لیپست).
- ۳- به نظر می‌رسد بین وضعیت اقتصادی و میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد، به این صورت که با ارتقای موقعیت اقتصادی میزان مشارکت سیاسی روستاییان بیشتر می‌شود (با استفاده از نظریات لیپست).
- ۴- به نظر می‌رسد بین میزان تحصیلات سوادآموزی با میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد، به این صورت که با افزایش میزان تحصیلات مشارکت سیاسی افراد بیشتر می‌شود (با استفاده از نظریات لرنر، اینکلس، لیپست).
- ۵- به نظر می‌رسد بین میزان استفاده از رسانه‌های گروهی (مانند رادیو، تلویزیون مجله و روزنامه) با مشارکت سیاسی روستاییان رابطه وجود دارد. به این نحو که با افزایش میزان استفاده از رسانه‌های گروهی میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد (با استفاده از تحقیقات لرنر، لیپست، هانتیگتن).
- ۶- به نظر می‌رسد بین میزان ارتباط با شهر و شهرنشینی و میزان مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد و با افزایش ارتباط با شهر میزان مشارکت سیاسی بیشتر می‌شود (با استفاده از نظریات لرنر، اینکلس، اسمیت، هانتیگتن).
- ۷- به نظر می‌رسد بین نوع روستاها از نظر میزان توسعه‌یافتگی با میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد، به این صورت که ساکنان روستاهای توسعه یافته‌تر، از مشارکت سیاسی بیشتری بهره‌مندند تا روستاهای کمتر توسعه یافته (با استفاده از نظریات مطرح در مکتب نوسازی).
- ۸- به نظر می‌رسد بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. به این صورت که هر چه احساس بی‌قدرتی بیشتر باشد مشارکت سیاسی کمتر است (با استفاده از مطالعات سیمن، لوین و اولسن).

۹- به نظر می‌رسد که بین میزان اعتماد به دولت با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد به این صورت که با افزایش اعتماد به دولت مشارکت سیاسی روستاییان افزایش می‌یابد (با استفاده از نظریات الموند و وربا، کلمن و پاتنام).
شایان ذکر است هر یک از فرضیه‌های فوق نسبت به دو بعد مشارکت سیاسی که عبارتند از مشارکت سیاسی رسمی و غیررسمی سنجیده شد.

روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در این بررسی روش پیمایشی است. روش پیمایشی از روش‌های تحقیق کمی در علوم اجتماعی به‌شمار می‌رود و در مقابل روش‌های کیفی قرار می‌گیرد. در روش تحقیق پیمایشی میزان تعمیم‌پذیری نتایج تحقیق، کنترل محقق روی رویدادهای اجتماعی و نقش پژوهشگر در گردآوری اطلاعات بیش از روش‌های کیفی است.
روش و تکنیک مورد استفاده برای گردآوری اطلاعات تهیه و تکمیل پرسشنامه بود که پس از تدوین بر اساس متغیرهای مورد نظر نسبت به توزیع آن‌ها در جامعه آماری اقدام شد. علاوه بر این، از آن‌جا که برخی از افراد جامعه مورد مطالعه را کسانی تشکیل می‌دادند که سواد خواندن و نوشتن نداشتند، با آن‌ها مصاحبه حضوری انجام گرفت و در موارد دیگر تکمیل پرسشنامه بر عهده خود افراد گذاشته شد. همچنین به منظور دقت در تکمیل پرسشنامه‌ها توضیحات لازم ارائه گردید. علاوه بر این، در هنگام جمع‌آوری پرسشنامه‌ها مجدداً کنترل لازم به عمل آمد.

جامعه آماری

جامعه آماری شامل کلیه سرپرستان خانوارهای روستایی است که در سه روستای چاه کوتاه، آبطلویل و تل اشکی سکونت دارند. این روستاها در دهستان حومه شهرستان بوشهر واقع شده‌اند که دارای قدمت زیاد هستند و اهالی آن‌ها در مبارزات ضد استعماری اوایل قرن بیستم در جنوب ایران نقش داشته‌اند. علت مطالعه این روستاها آشنایی نگارنده با آن‌ها بود.
در انتخاب پاسخگویان از شیوه نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده شد. به این صورت که ابتدا روستاهای دهستان حومه بر اساس دو ملاک میزان جمعیت و دوری و نزدیکی به شهر به سه دسته تقسیم شدند. سپس از میان هر گروه، روستایی که معرف باشد به طور تصادفی

انتخاب شد. پس از تعیین روستاها از میان مجموع سرپرستان خانوارهای روستایی ساکن در سه روستا با استفاده از فرمول کوکرال حجم نمونه تعیین گردید. حجم نمونه به دست آمده (۲۵۰ مورد) متناسب با جمعیت خانوارهای ساکن در هر روستا توزیع شد. در این میان، روستای چاه کوتاه ۱۲۰ نمونه، روستای ابطویل ۸۳ نمونه و روستای تل اشکی ۴۷ نمونه را به خود اختصاص دادند. پس از تعیین حجم نمونه از هر روستا برای تعیین پاسخگویان از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد.

تعاریف نظری و عملیاتی

مشارکت سیاسی

مایکل راش (Michael Rush) در کتاب *جامعه و سیاست* مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی می‌داند و بر این اساس سطوح مختلف مشارکت را ذکر می‌کند (راش ۱۳۷۷: ۱۲۳).

لستر میلبراث (Lester Milbrath) مشارکت سیاسی را مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت و حمایت از نظام سیاسی می‌داند. در این تعریف حیطه عمل مردم در امر مشارکت سیاسی شامل اعمال فشار، رقابت و تأثیرگذاری از یک سو و حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر است (چابکی ۱۳۸۱: ۱۱۰).

هانتینگتن از صاحب‌نظران معروف علم سیاست مشارکت سیاسی را به معنی فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر نهادن بر فرایند تصمیم‌گیری دولت می‌داند. به نظر او اشکال مشارکت سیاسی عبارتند از: فعالیت در انتخابات، اعمال نفوذ، فعالیت سازمانی و عضویت در گروه‌ها و نفوذ احزاب، ایجاد رابطه فردی با مقامات قدرتمند، خشونت و استفاده از زور برای تأثیر گذاشتن بر تصمیمات دولت (هانتینگتن ۱۳۷۰: ۵۱).

تعریف دیگر از مایرون واینر (Weiner) است. وی مشارکت سیاسی را عبارت از هر عمل داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی می‌داند (واینر و هانتینگتن ۱۳۷۹: ۱۴۰).

برداشت واینر و هانتینگتن از مشارکت سیاسی دایره شمول آن را به هرگونه فعالیت قانونی و غیرقانونی، مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز در تمام سطوح اداره ملی و محلی یک

جامعه تسری می‌دهد. در حالی که لستر میلبراث اعتراضات را شکل الحاقی و غیرعادی مشارکت می‌داند و آن را از تعریف مشارکت سیاسی کنار می‌گذارد (چابکی ۱۳۸۱: ۱۱۱). نکته‌ای دیگر که درباره مفهوم مشارکت سیاسی می‌توان گفت این است که مشارکت سیاسی بر اساس تعاریف ارائه شده معنایی عام‌تر از صرف مشارکت به معنای همکاری و عمل مشترک گروهی دارد و هرگونه فعالیت به منظور تأثیرگذاری بر نظام سیاسی و تعیین سیاست‌های عمومی را شامل می‌شود.

همچنین با توجه به تعاریف ذکر شده، مشارکت سیاسی انواع و سطوح مختلفی دارد و این امر تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، باورهای مذهبی و پیشینه تاریخی قرار می‌گیرد. مشارکت می‌تواند مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز، مستقیم یا غیرمستقیم، در سطح توده یا نخبگان، رسمی یا غیررسمی، خودجوش یا برانگیخته باشد.

تعریف مورد استفاده در تحقیق حاضر در چهارچوب تعریف لستر میلبراث قرار می‌گیرد. بنابراین، اشکال خشونت‌آمیز مشارکت خارج از دایره بحث است. همچنین به منظور افزایش دقت و صحت مطالعه و با توجه به شرایط جامعه ایران مشارکت در دو سطح رسمی و غیررسمی تقسیم شد.

(۱) مشارکت سیاسی رسمی: هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به منظور حمایت از نظام سیاسی و تأثیرگذاری بر آن در چهارچوب‌های مشخص و تعیین شده که به طور رسمی و برنامه‌ریزی شده توسط سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور صورت می‌گیرد انجام می‌دهند. در این زمینه شرکت در انتخابات مختلف، تظاهرات و راهپیمایی‌ها را از موارد مشارکت سیاسی رسمی می‌توان نام برد. سنجش این نحوه مشارکت به‌وسیله شاخص‌های ذیل است که در قالب یک طیف به پاسخگو ارائه شده است:

هیچ‌گاه <input type="checkbox"/>	بعضی وقت‌ها <input type="checkbox"/>	اغلب یا همیشه <input type="checkbox"/>	شرکت در انتخابات ریاست جمهوری
هیچ‌گاه <input type="checkbox"/>	بعضی وقت‌ها <input type="checkbox"/>	اغلب یا همیشه <input type="checkbox"/>	شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی
هیچ‌گاه <input type="checkbox"/>	بعضی وقت‌ها <input type="checkbox"/>	اغلب یا همیشه <input type="checkbox"/>	شرکت در انتخابات مجلس خبرگان رهبری
هیچ‌گاه <input type="checkbox"/>	بعضی وقت‌ها <input type="checkbox"/>	اغلب یا همیشه <input type="checkbox"/>	شرکت در انتخابات شورای اسلامی روستا
هیچ‌گاه <input type="checkbox"/>	بعضی وقت‌ها <input type="checkbox"/>	اغلب یا همیشه <input type="checkbox"/>	شرکت در راهپیمایی و تظاهرات

۲) مشارکت سیاسی غیررسمی: هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به منظور حمایت یا تأثیرگذاری بر نظام و جریان‌های سیاسی و در خارج از چهارچوب‌های تعیین شده و رسمی توسط سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور انجام می‌دهند. این نحوه مشارکت شامل هرگونه فعالیت سیاسی می‌شود که در کنش متقابل بین افراد و در رابطه آن‌ها با حکومت انجام می‌شود و ساخت و شکل از پیش تعیین شده و برنامه‌ریزی شده ندارد.

برای سنجش این بعد از مشارکت از سنجه‌های زیر استفاده شد:

۱- تشویق یا منع دیگران به شرکت در انتخابات و رأی دادن به فردی خاص

هیچ‌گاه بعضی وقت‌ها اغلب - همیشه

۲- بحث سیاسی در دیدارهای فامیلی و در جمع دوستان:

هیچ‌گاه بعضی وقت‌ها اغلب - همیشه

۳- جستجو و پیگیری اخبار سیاسی:

هیچ‌گاه بعضی وقت‌ها اغلب - همیشه

۴- تلاش برای جمع‌آوری رأی به نفع یکی از کاندیداها:

هیچ‌گاه بعضی وقت‌ها اغلب - همیشه

۵- مراجعه به نمایندگان مجلس یا شورای روستا جهت طرح مسائل روستا

هیچ‌گاه بعضی وقت‌ها اغلب - همیشه

احساس بی‌قدرتی

مفهوم بی‌قدرتی به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده از خود بیگانگی در تحقیقات سیمین، لوین، و دوايت دین مورد استفاده قرار گرفته است. این دسته از نظریات توانایی افراد در وارد شدن به سیاست را موضوع تحلیل خود قرار داده‌اند ریشه این نظریات نزد جامعه‌شناسان کلاسیک مانند مارکس می‌توان یافت.

از نظر لوین احساس بی‌قدرتی سیاسی اعتقاد فرد به این است که عمل او بر تعیین سیر وقایع سیاسی تأثیری ندارد. در این حالت فرد به این باور رسیده است که جامعه به‌وسیله گروه کوچکی از افراد قدرتمند اداره می‌شود که صرف نظر از هر نوع فعالیت یا عمل او همچنان قدرت خود را حفظ می‌کند و فرد در چنین حالتی کل فرایند سیاسی را توطئه‌ای مخفیانه که هدف آن بهره‌برداری از مردم و بازی کردن با آن‌ها است می‌داند (محسنی تبریزی ۱۳۷۵: ۸۹).

به نظر سیمین بی‌قدرتی نوعی بیگانگی است که در آن فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های اجتماعی که در آن‌ها کنش متقابل دارد نمی‌تواند تأثیر بگذارد و از قدرت کافی برای مهار پیامد رویدادهای سیاسی و اقتصادی برخوردار نیست. برای سنجش میزان بی‌قدرتی سیاسی از گویه‌های زیر که به طریق طیف لیکرت تنظیم یافته استفاده شده است.

- ۱- با شرکت در انتخابات می‌توانیم در تعیین سرنوشت خود مؤثر واقع شویم.
 کاملاً موافقم موافقم تا حدودی مخالفم کاملاً مخالفم
- ۲- ما مردم روستا به کار سیاست وارد نیستیم و نمی‌توانیم در آن دخالت کنیم.
 کاملاً موافقم موافقم تا حدودی مخالفم کاملاً مخالفم
- ۳- ما مردم دستانمان به جایی بند نیست و حرفمان به گوش مسئولان نمی‌رسد.
 کاملاً موافقم موافقم تا حدودی مخالفم کاملاً مخالفم
- ۴- مردم عادی روستا هم می‌توانند بر تصمیمات دولت تأثیر بگذارند.
 کاملاً موافقم موافقم تا حدودی مخالفم کاملاً مخالفم
- ۵- اداره کشور به دست گروهی صاحب قدرت و ثروت است و در این میان کار چندانی از ما ساخته نیست.
 کاملاً موافقم موافقم تا حدودی مخالفم کاملاً مخالفم
- ۶- در برخورد با تحولات کشور بیش از پیش احساس ناتوانی می‌کنم.
 کاملاً موافقم موافقم تا حدودی مخالفم کاملاً مخالفم
- ۷- ما روستاییان نقش مهمی در اداره امور کشور بر عهده داریم.
 کاملاً موافقم موافقم تا حدودی مخالفم کاملاً مخالفم

اعتماد به دولت

اعتماد به دولت یکی از اشکال اعتماد اجتماعی است. به تعبیر کلمن اعتماد تسهیل‌کننده مبادلات در فضای اجتماعی است و هزینه مذاکرات و مبادلات اجتماعی را به حداقل می‌رساند و برای حل مسائل مربوط به نظم اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (کلمن ۱۳۷۷: ۲۹۷). اعتماد اجتماعی بر انتظاراتها و تعهدهای اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی دلالت

دارد که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی‌شان نشان می‌دهند و با روابط متقابل تعمیم‌یافته قرین است (از کیا ۱۳۸۰: ۹).
اعتماد در مقوله‌های مختلف از جمله اعتماد افراد به یکدیگر، اعتماد افراد به دولت، اعتماد افراد به سازمان‌ها واقع می‌شود. آنچه در مبحث حاضر به آن پرداخته می‌شود، اعتماد به دولت است که بیشتر مرتبط با مشارکت سیاسی است. برای سنجش اعتماد به دولت از گویه‌های زیر استفاده شده است.

به نظر شما مسئولان دولتی تا چه حد دارای ویژگی‌ها و رفتارهای زیر هستند؟

هیچ‌وقت	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	به وعده‌هایشان عمل می‌کنند.
هیچ‌وقت	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	به نظر مردم اهمیت می‌دهند.
هیچ‌وقت	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	پارتی بازی می‌کنند.
هیچ‌وقت	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	از موقعیت شغلی خود سوء استفاده می‌کنند.
هیچ‌وقت	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	مطابق با قانون رفتار می‌کنند.
هیچ‌وقت	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	به فکر خدمت به مردم‌اند.
هیچ‌وقت	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	از امکانات دولتی به نفع خود استفاده می‌کنند.

نتایج تحقیق

پس از استخراج داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نتایج زیر به دست آمد.

۱- فرضیه مبتنی بر وجود رابطه بین سن و مشارکت سیاسی رسمی تأیید شد. به این صورت که با افزایش سن، مشارکت سیاسی افزایش یافت. سطح معنی‌داری در آزمون کی دو ۰/۰۳۴ و در ضریب همبستگی کندال ۰/۱۷۴ است، اما در مورد مشارکت سیاسی غیررسمی فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار نگرفت.

این نتیجه می‌تواند تأییدکننده نظریات و تحقیقاتی باشد که مانند نظریه لیپست بین موقعیت اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه برقرار نموده‌اند. طبق این تحقیقات کسانی که دارای موقعیت اجتماعی برتری در جامعه هستند مشارکت سیاسی و اجتماعی بیشتری دارند. در جامعه ایران و به‌خصوص جامعه روستایی که سنت‌ها اهمیت بیشتری دارند، سنی یکی از موارد مشخص‌کننده موقعیت و پایگاه اجتماعی است و از افراد مسن‌تر انتظار می‌رود که حضوری مؤثرتر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی داشته باشند.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد ارزش‌ها و علائق سیاسی و ایدئولوژیکی نیز در ارتباط مشارکت سیاسی رسمی با متغیر سن بی‌تأثیر نباشد. به این صورت که گروه‌های سنی بالاتر به دلیل جامعه‌پذیری در محیطی سنتی‌تر و متفاوت با دوره‌های کنونی و در نتیجه برخورداری بیشتر از ارزش‌های سنتی نظام سیاسی از جمله دینداری، تعهد و تبعیت استقبال بیشتری از مشارکت در انتخابات و حضور در تجمعات رسمی (که به نوعی بیانگر مقبولیت نظام سیاسی می‌تواند باشد) می‌کنند.

۲- رابطه وضعیت اقتصادی با هر دو بعد مشارکت سیاسی اثبات شد و در این میان بیشترین میزان مشارکت سیاسی از آن وضعیت اقتصادی متوسط بود. در زمینه مشارکت سیاسی رسمی سطح معنی‌داری در آزمون کی دو ۰/۰۱۵ و در آزمون کندال ۰/۹۱۴ و در زمینه مشارکت سیاسی غیررسمی به ترتیب ۰/۰۴۴ و ۰/۲۰۰ به دست آمد. عدم تأیید آن در ضریب همبستگی کندال نشان می‌دهد که رابطه بین دو متغیر خطی و مستقیم نیست و با افزایش رفاه اقتصادی مشارکت سیاسی هم پیوسته افزایش نیافته است. با وجود این نتایج، نظریات مطرح در مکتب نوسازی مبنی بر تأثیر ارتقای وضعیت اقتصادی بر مشارکت سیاسی را تا حدودی مورد تأیید قرار می‌دهد. بر این اساس، جریان نوسازی منجر به تقویت توانایی اقتصادی گروه‌های اجتماعی در جامعه می‌شود و زمینه تحرک روانی و مشارکت هر چه بیشتر آن‌ها در امور سیاسی را فراهم می‌کند. در این میان روستاییانی که دارای وضعیت اقتصادی متوسطی بودند نقش بیشتری داشتند.

شرکت بیشتر افراد با رتبه اقتصادی متوسط در فعالیتهای سیاسی همچنین می‌تواند ناشی از حساسیت و اهمیت بیشتر مسائل سیاسی برای موقعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها نسبت به دیگر رتبه‌ها باشد. در حالی که صاحبان موقعیت اقتصادی بالا بهتر می‌توانند خود را از نوسانات سیاسی و تأثیر آن بر وضعیت خود برهانند و افراد رتبه‌های پایین اقتصادی نیز به تغییر اوضاع خود بر اثر رویدادهای سیاسی کمتر امید دارند. کسانی که از موقعیت اقتصادی متوسط برخوردارند حساسیت بیشتری نسبت به تأثیر مسائل سیاسی بر زندگی خود دارند، زیرا تصمیمات سیاسی تأثیر بیشتری بر موقعیت آن‌ها دارد. بنابراین، این سخن لیبست صحت دارد که یکی از علل مشارکت بیشتر در امور سیاسی ناشی از تصور تأثیرپذیری علائق و منافع گروه از سیاست‌های دولت است.

۳- فرضیه تحقیق در خصوص ارتباط سطح تحصیلات با مشارکت سیاسی رسمی در آزمون کی دو با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۷ تأیید شد. اما سطح معنی‌داری در ضریب همبستگی

کندال رقم $0/08$ است. از این رو، به موازات افزایش سطح تحصیلات، مشارکت سیاسی رسمی افزایش نیافته است. داده‌ها حاکی است که گروه‌های تحصیلی ابتدایی و کسانی که صرفاً دارای سواد خواندن و نوشتن بودند بیشترین میزان مشارکت سیاسی رسمی را داشتند. پس از آن‌ها به ترتیب گروه تحصیلی راهنمایی و گروه تحصیلی بی‌سواد و گروه تحصیلی متوسط به بالا قرار داشت. بنابراین، گروه تحصیلی بالا کمترین میزان مشارکت سیاسی رسمی داشتند.

در مورد مشارکت سیاسی غیررسمی فرضیه تحقیق در هر دو آزمون کی‌دو با سطح معنی‌داری $0/001$ به اثبات رسید و به موازات افزایش سطح تحصیلات مشارکت سیاسی غیررسمی افزایش نشان داد. در مجموع چهارچوب نظری تحقیق تأیید شد. در توضیح تفاوت مشارکت سیاسی رسمی و غیررسمی در زمینه تحصیلات می‌توان گفت که گروه‌های تحصیلی بالاتر به دلیل برخورداری از اطلاعات بیشتر و اعتماد به نفس بالاتر قادرند مشارکت سیاسی متنوع‌تری را پی‌ریزی کنند. از این رو، مشارکت سیاسی غیررسمی بیشتری دارند. در حالی که مشارکت رسمی که در قالب مشخصی است برای مشارکت گروه‌های تحصیلی پایین‌تر راحت‌تر بوده و مستلزم درگیری ذهنی کمتری است و پس آن فرد ملزم به پیگیری نیست.

۴- نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با افزایش استفاده از رسانه‌ها مشارکت سیاسی غیررسمی افزایش می‌یابد. سطح معنی‌داری در کی دو و مقدار ضریب همبستگی کندال $0/284$ ($P = 0/001$) به دست آمد که نشان‌دهنده همبستگی مستقیم و مثبت بین دو متغیر است. اما در زمینه مشارکت سیاسی رسمی فرضیه تحقیق به اثبات نرسید. بنابراین، نظریات مطرح در مکتب نوسازی از جمله نظریه لرنر تنها در خصوص مشارکت سیاسی غیررسمی تأیید می‌شود. به نظر می‌رسد نوع مشارکت سیاسی غیررسمی که دربرگیرنده شاخص‌هایی مانند جستجوی اخبار سیاسی، بحث و تبادل نظر است مستلزم بهره‌گیری بیشتر از رسانه‌های گروهی است.

۵- در زمینه رابطه دو متغیر ارتباط با شهر و مشارکت سیاسی رسمی، فرضیه تحقیق در آزمون کی دو با سطح معنی‌داری $0/001$ تأیید شد. اما در ضریب همبستگی کندال با سطح معنی‌داری $0/109$ به اثبات نرسید. این نشان می‌دهد رابطه بین دو متغیر خطی و مستقیم نیست. داده‌ها حاکی است که سطح متوسط ارتباط با شهر دارای بیشترین میزان مشارکت

سیاسی رسمی بوده و پس از آن به ترتیب سطوح بالا و پایین قرار داشت. اما در مورد مشارکت سیاسی غیررسمی سطح معنی‌داری در آزمون کی دو $0/007$ و در ضریب همبستگی کندال با مقدار $0/226$ (سطح معنی‌داری $0/001$) به دست آمد که نشان می‌دهد هر چه ارتباط با شهر بیشتر بوده مشارکت سیاسی غیررسمی هم بیشتر شده است. در نتیجه نظریات مطرح در مکتب نوسازی در زمینه تأثیر ارتباط با شهر در افزایش مشارکت سیاسی غیررسمی تأیید می‌شود، اما تأثیر آن‌ها در زمینه مشارکت سیاسی رسمی محدود است.

۶ - در خصوص احساس بی‌قدرتی این نتیجه حاصل شد که با افزایش این عامل مشارکت سیاسی به طور رسمی و غیررسمی کاهش می‌یابد. این رابطه در آزمون کی دو و ضریب همبستگی کندال با سطح معنی‌داری کمتر از $0/05$ تأیید شد. بنابراین، نظر سیمن، لوین و دیگران مبنی بر تأثیر منفی احساس بی‌قدرتی به عنوان یکی از شاخص‌های احساس بیگانگی بر مشارکت سیاسی به اثبات رسید.

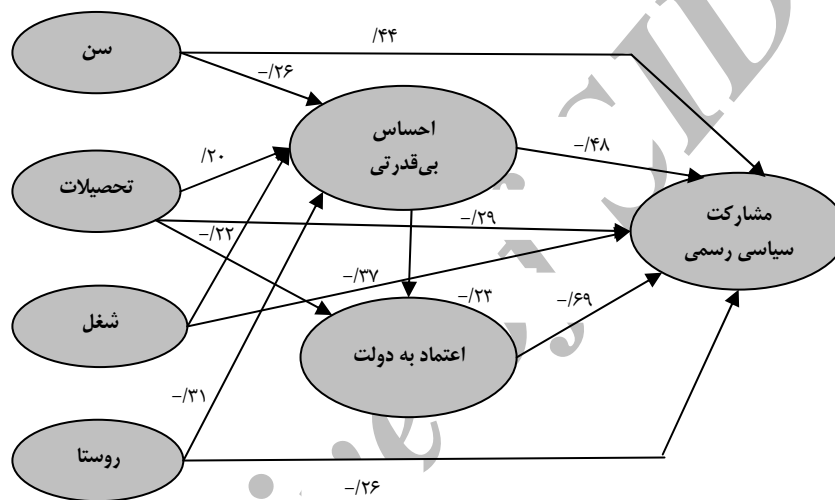
۷- فرضیه تحقیق در زمینه رابطه اعتماد به دولت و مشارکت سیاسی رسمی تأیید شد. سطح معنی‌داری در آزمون کی دو $0/001$ و مقدار کندال $0/417$ است که نشان می‌دهد با افزایش اعتماد به دولت، مشارکت سیاسی رسمی افزایش یافته است. اما در زمینه مشارکت سیاسی غیررسمی رابطه معنی‌داری به دست نیامد. این موضوع نشان می‌دهد که مشارکت رسمی به دلیل این که از طریق مراجع رسمی انجام می‌شود تا حد زیادی متأثر از نقش نظام سیاسی در جلب اعتماد گروه‌های روستایی است که زمینه‌های سیاسی و فرهنگی مشارکت را سبب می‌شود.

تجزیه و تحلیل در ارتباط با مجموع فرضیه‌ها

به منظور سنجش تأثیر مجموع متغیرها به متغیر مشارکت سیاسی و در نهایت اثبات یا رد مدل نظری تحقیق از رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر استفاده شد. هدف این مرحله، سنجش تأثیر مجموع متغیرها در ارتباط با یکدیگر و تجزیه و تحلیل در ارتباط با مجموع فرضیه‌ها بود و دانستن این مطلب که متغیرهای مورد سنجش مجموعاً تا چه اندازه‌ای تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند و در نهایت با بیان رابطه بین آن‌ها مدل نظری تحقیق مورد ارزیابی قرار گیرد. از آنجا که رگرسیون در مورد داده‌های فاصله‌ای یا نسبی کاربرد دارد و برخی متغیرهای مورد سنجش مانند نوع روستا و شغل در سطح اسمی است در این موارد کدهای ۰ و ۱ در SPSS استفاده گردید.

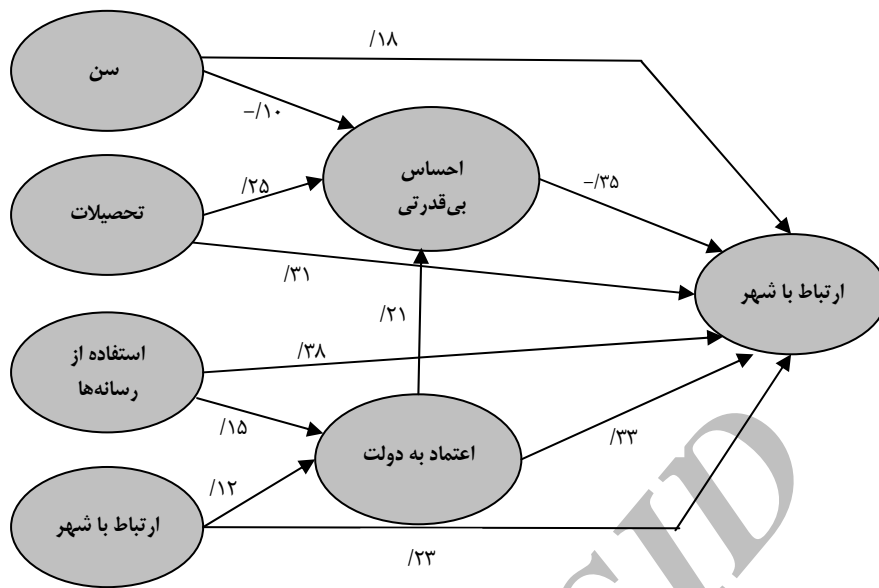
در این جا نیز رگرسیون چندمتغیره در مورد هر یک از دو متغیر وابسته (مشارکت سیاسی رسمی و غیررسمی) به طور جداگانه محاسبه شد.

نتایج این اندازه گیری نشان می دهد که متغیرهای مستقل تحقیق در مجموع ۵۴ درصد تغییرات متغیر وابسته (مشارکت سیاسی رسمی) را تبیین می کنند در حالی که این میزان در مورد مشارکت سیاسی غیررسمی ۳۹ درصد است. در مدل های تحلیلی زیر که بر اساس ضرایب بتا ترسیم شده است، میزان نقش و تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته نشان داده شده است. در این جا مواردی که سطح معنی داری آن ها بالاتر از ۰/۰۵ بود کنار گذاشته شد و در نهایت برای ارزیابی صحت و چگونگی مدل نظری تحقیق از تکنیک تحلیل مسیر استفاده شد:



نمودار شماره ۱- تحلیل مسیر مشارکت سیاسی رسمی

مقایسه مدل های به دست آمده نشان می دهد که مدل مشارکت سیاسی غیررسمی بیشتر گویای مطالب ارائه شده در نظریه نوسازی است. زیرا در این نوع مشارکت، تحصیلات، استفاده از رسانه ها و ارتباط با شهر رابطه مثبتی با مشارکت داشته و در اثر افزایش سطح آن ها مشارکت سیاسی به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق متغیرهای واسطه افزایش یافته است. در حالی که در مدل مشارکت رسمی دو متغیر اخیر نقش نداشته و متغیر تحصیلات نیز رابطه منفی داشته است.



نمودار شماره ۲- تحلیل مسیر مشارکت سیاسی غیررسمی

همچنین متغیر شغل و نوع روستا تأثیر منفی بر مشارکت سیاسی رسمی داشته است. به این صورت که مشاغل غیرکشاورزی نسبت به مشاغل کشاورزی، روستاهای پرجمعیت‌تر و نزدیک‌تر به شهر نسبت به دیگر روستاها مشارکت سیاسی کمتری داشته‌اند.

اعتماد به دولت و احساس بی‌قدرتی در مورد مشارکت سیاسی رسمی نقش بیشتری نسبت به مشارکت سیاسی غیررسمی داشته‌اند. در این میان اعتماد به دولت با ضریب 0.69 بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی رسمی داشته است، در حالی که در مورد مشارکت سیاسی غیررسمی این مقدار 0.33 است. این امر بیان‌گر آن است که مشارکت سیاسی رسمی که در قالب انتخابات و شرکت در تجمعات رسمی صورت می‌گیرد تا حد زیادی متأثر از عوامل محیطی و ایدئولوژیکی است تا این که صرفاً قابلیت‌های فردی در آن نقش داشته باشد.

نتیجه‌گیری

مطالعه مشارکت سیاسی در روستاها از اهمیت درخور توجهی برخوردار است. زیرا جامعه روستایی در کشورهای در حال توسعه در نظریه‌های مکتب‌نوسازی به عنوان نمونه‌ای از جامعه سنتی مطرح است که باید تحول پیدا کند. مشارکت سیاسی به عنوان یکی از

معیارهای توسعه‌یافتگی علاوه بر این که، متأثر از دیگر ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه است به دلیل ماهیت و ارتباطی که با ساخت سیاسی جامعه پیدا می‌کند، تحت تأثیر عوامل محیطی و طرز تلقی از نظام سیاسی هم قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین جنبه رسمی و غیررسمی مشارکت سیاسی در جلب مشارکت روستاییان تفاوت وجود دارد و لذا باید در مطالعه این بعد از مشارکت به سطوح و انواع مشارکت توجه نمود.

از میان عواملی که بر اساس نظریه‌های مطرح در مکتب نوسازی به عنوان عوامل اجتماعی مطرح شده‌اند هفت عامل نوع روستا، سن، وضعیت اقتصادی، شغل، سطح تحصیلات، ارتباط با شهر، استفاده از رسانه‌های گروهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین دو عامل احساس بی‌قدرتی و اعتماد به دولت به عنوان متغیرهای واسطه بررسی شده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که بین انواع مشارکت سیاسی (رسمی و غیررسمی) در ارتباط با متغیرهای مورد مطالعه تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. به طور مثال با افزایش سطح تحصیلات، ارتباط با شهر، و استفاده از رسانه‌های گروهی مشارکت سیاسی غیررسمی پیوسته افزایش یافته است در حالی که تأثیر این عوامل بر مشارکت سیاسی رسمی محدود و تنها در سطح ارتباط متوسط با شهر و تحصیلات ابتدایی افزایش داشته و پس از آن رو به کاهش بوده است. علاوه بر آن، برخلاف مشارکت سیاسی رسمی، سطح اعتماد به دولت با مشارکت سیاسی رسمی دارای همبستگی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که این نوع مشارکت تا حدود زیادی متأثر از طرز تلقی از نظام سیاسی است و عوامل سیاسی و ایدئولوژیکی در آن نقش زیادی دارند.

سرانجام این که با استفاده از رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر، مدل و چهارچوب نظری تحقیق مورد ارزیابی قرار گرفت. نتیجه این که در اثر ارتقای شاخص‌های اجتماعی مورد بحث که بیشترین میزان آن در زمینه ارتباط با شهر است مشارکت سیاسی غیررسمی افزایش یافته است. اما در زمینه مشارکت سیاسی رسمی به جز در زمینه متغیرهای اعتماد به دولت و میزان سن، مشارکت کاهش یافته است. بنابراین، در مجموع چهارچوب نظری تحقیق در مورد مشارکت سیاسی غیررسمی تأیید شد اما در مورد مشارکت سیاسی رسمی اثبات نرسید.

پیشنهادها

به موازات گسترش امکانات و توسعه روستاها که صرفاً به عمران و بهسازی محیط فیزیکی روستا محدود نمی‌شود بلکه جنبه‌های اشتغال و ایجاد رابطه‌ای عادلانه بین اقتصاد شهری

روستایی نیز شامل می‌شود، مشارکت سیاسی و اجتماعی روستاییان نیز گسترده‌تر می‌شود. نمونه این مطلب را می‌توان در بیشتر روستاهای کشورهای صنعتی مشاهده نمود. در این کشورها روستاییان نقش گسترده‌ای در حیات سیاسی به صورت حمایت از احزاب سیاسی حاکم و یا کمک به رقیب و تأثیر گذاشتن بر انتخابات دارند. بنابراین، توجه هر چه بیشتر دولت به بخش‌های روستایی و کشاورزی لازمه توسعه همه جانبه کشور است و می‌تواند به ارتقای مشارکت سیاسی و اجتماعی روستاییان منجر شود. در حقیقت مشارکت سیاسی به صورت مسالمت‌آمیز، قانونی، گسترده و پایدار مستلزم وجود تشکل‌های مستقل، سازمان‌ها و احزاب سیاسی نیرومند است. وجود رسانه‌های گروهی آزاد و نهادینه شدن قانون و مقررات در همه سطوح و سلسله مراتب و به عبارت دیگر تعمیق جامعه مدنی لازمه توسعه همه جانبه کشور است. در زمینه روستایی نیز وجود سازمان‌ها و تشکل‌ها و احزابی که پشتیبان اقشار روستایی و حامی منافع آن‌ها باشند و به نمایندگی از آن‌ها عمل کنند می‌تواند موجب حضور فعال‌تر و آگاهانه‌تر روستاییان در عرصه سیاسی کشور شود و منافع آن‌ها را از این طریق تأمین کند.

علاوه بر این، در زمینه روش‌شناسی مطالعات روستایی می‌توان اشاره نمود که اغلب قریب به اتفاق تحقیقات جامعه‌شناسی که در قالب پایان‌نامه یا طرح پژوهشی به صورت پیمایشی انجام می‌گیرد، به خصوص در جامعه روستایی که جامعه‌ای سنتی‌تر نسبت به شهرها و با ویژگی‌های فرهنگی خاص خود است چنانچه صرفاً به ابزار پرسشنامه اتکا شود از دقت لازم برخوردار نخواهد بود. چرا که بسیاری از روستاییان از تحصیلات قابل توجهی برخوردار نیستند و در مقایسه با شهرها درصد بی‌سوادی در روستا بالا است. در این مورد تلفیق مطالعات پیمایشی با مطالعات میدانی و به طور کلی به کار بردن روش‌های کمی توأم با روش‌های کیفی می‌تواند حقایق بیشتری را آشکار کند. افزون بر این آگاهی قبلی از جنبه‌های دیگر روستا از قبیل نوع مشاغل، ترکیب قومی و تاریخچه مختصر آن می‌تواند به پژوهشگر کمک زیادی نماید.

نکته دیگر سادگی و عدم پیچیدگی محیط روستا نسبت به شهر است که سبب می‌شود پاسخگویان در پاسخ به طیف‌های پنج وجهی دچار مشکل شوند و تفاوت چندانی بین گزینه‌هایی مانند موافقم تا خیلی موافقم نبینند. در این صورت به نظر می‌رسد تنظیم طیف‌ها به صورت سه وجهی مناسب‌تر باشد. از دیگر جنبه‌های تحقیق در زمینه مشارکت سیاسی

روستاییان لزوم توجه به بخش‌های دیگر جامعه روستایی از جمله زنان است که به دلیل محدودیت تحقیق و تمرکز بر سرپرستان خانوارهای روستایی که اغلب مرد هستند، چندان به آن پرداخته نمی‌شود. محققان مسائل روستایی لازم است به این نکته نیز توجه وافر می‌بخشند.

منابع

- ازکیا، مصطفی. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری. ۱۳۸۰. "بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان." *نامه علوم اجتماعی* شماره ۱۷.
- اینگل هارت، رونالد. ۱۳۷۳. *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*. ترجمه مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.
- ایوبی، حجت الله. ۱۳۷۷. *مشارکت انتخاباتی مجموعه مقالات مشارکت سیاسی*. به کوشش علیخانی. تهران: نشر سفیر.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- بدیع، برتران. ۱۳۷۶. *توسعه سیاسی*. ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: نشر قومس.
- پالمر، مونتی و دیگران. ۱۳۷۱. *نگرش جدید به علم سیاست*. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- چابکی، ام البنین. ۱۳۸۱. "نقش عوامل روانشناختی در مشارکت سیاسی زنان." *فصلنامه علوم اجتماعی* شماره ۱۹.
- خاکساری، علی. ۱۳۸۰. "فرایند مشارکت و سطوح آن." *مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- دال، رابرت آلن. ۱۳۶۴. *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*. مترجم و ناشر: حسین مظفریان.
- راش، مایکل. ۱۳۸۱. *جامعه و سیاست*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سازمان مطالعات و تدوین علوم انسانی (سمت).

- سریع القلم، محمود. ۱۳۷۷. "مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران." *اطلاعات سیاسی و اقتصادی* شماره (۱۴۰-۱۳۵).
- سو، آلوین. ی. ۱۳۷۸. *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- علوی تبار، علیرضا. ۱۳۷۹. *بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی وزارت کشور.
- کلمن، جیمز. ۱۳۷۷. *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۵. "شناسنامه آبادی‌های کشور." *سرشماری عمومی سال ۷۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- محسنی تبریزی، علی‌رضا. ۱۳۶۹. *بررسی زمینه‌های مشارکت روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی*. تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی.
- محسنی تبریزی، علی‌رضا. ۱۳۷۵. "بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی." *نامه پژوهش ۱* (۱).
- واس، ای. د. ۱۳۷۶. *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- واینر، مایرون و ساموئل هانتیگتن. ۱۳۷۹. *درک توسعه سیاسی*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هانتیگتن، ساموئل. ۱۳۷۰. *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- Lipset, S.M. 1963. *Political Man: The Social Basis of Politics*. London: Merceury Books.